

به نام دوست گشاییم دفتر دل را

کتاب : فارسی ۲
درس : اول (نیکی)
تهیه : ژاله وفایی

گروه آموزشی عصر

ASR_Group @ outlook.com

@ASRschool2

www.my-dars.ir

یکی روبهی دید بی دست و پای فروماند در لطف و صنع خدای

قلمرو فکری: شخصی روباه بی دست و پای را دید و در لطف و آفرینش خداوند، حیران و متحیر شد.

قلمرو زبانی:

۱- سطح واژگان:

فروماندن: متعجب شدن. حیران شدن / لطف: نرمی. مهربانی. خوش رفتاری / صنع: آفریدن. ساختن. احسان آفرینش

یکی: اسم مبهم / «ی» در روبهی: نکره / بی دست و پا: صفت برای روبهی. صفت مشتق مرکب

(بی + دست + پا) / روبهی بی دست و پا: ترکیب وصفی. «روبه»: هسته - «ی»: وابسته ی پسین از نوع ی نکره - «بی دست و پا»: وابسته ی پسین. صفت بیانی / فرو ماندن: فعل پیشوندی / لطف و صنع خدای: ترکیب اضافی / لطف و صنع: مترادف / دست و پا: تناسب

۲- سطح دستوری:

بیت یک جمله مستقل ساده و یک جمله مستقل مرکب (با بیت دوم) است. یکی روبهی بی دست و پا دید - در لطف و صنع خدا فروماند

جمله اول: یکی: نهاد / روبهی بی دست و پا: مفعول / دید: فعل ماضی ساده. سوم شخص مفرد (جمله سه جزیی گذرا به مفعول)

جمله دوم: نهاد محذوف (یکی) / در: حرف اضافه ساده. لطف: متمم. صنع معطوف به لطف و متمم. خدا: مضاف الیه (سه جزیی گذرا به متمم)

قلمرو ادبی: دست و پا: مراعات نظیر

که چون زندگانی به سر می برد؟ بدین دست و پای از کجا می خورد؟

قلمرو فکری:

که چگونه زندگی خود را می گذراند. با وجود این بی دست و پایی و درماندگی، از کجا غذایش را تهیه می کند.

قلمرو زبانی:

۱- سطح واژگانی: بیت یک و دو دارای موقوف المعانی هستند.

به سر بردن: سپری کردن. گذراندن

که: حرف ربط / چون: قید پرسش / زندگانی: مشتق (زنده + ان + ی) / به سر بردن: فعل مرکب (فعل یک عبارت کنایی است) / مضارع اخباری. سوم شخص مفرد / بدین دست و پا: با این دست و پا: با حرف اضافه. این دست و پا: گروه اسمی. این وابسته ی پیشین، صفت اشاره. دست و پا: هسته (پا معطوف به دست) / از: حرف اضافه / می خورد: فعل ساده. مضارع اخباری. سوم شخص مفرد. دست و پا: تناسب

۲- سطح دستوری: مصرع اول بیت یک جمله پیرو (فرماند در لطف و صنع خدای: پایه) و مصرع دوم یک جمله مستقل ساده / انهداد محذوف (روبه) / چون: قید / زندگانی: مفعول / به سر می برد: فعل مرکب (کنایی) / ب: حرف اضافه. دست و پا: متمم / از حرف اضافه. کجا: متمم / می خورد: فعل ساده

قلمرو ادبی: دست و پا: مراعات نظیر / به سر بردن: کنایه از گذراندن. سپری کردن

گروه آموزشی عصر

ASR_Group@outlook.com

@ASRschool2

www.my-dars.ir

در این بود درویش شوریده رنگ شیری برآمد، شغالی به چنگ

قلمرو فکری :

درویش پریشان در این (فکر) بود (که) شیری آمد (درحالی که) شغالی را در چنگ داشت (شغالی را شکار کرده بود).

قلمرو زبانی :

۱- سطح واژگانی :

شوریده رنگ : پریشان / برآمد : آمد / به چنگ (داشتن) : کنایه از شکار کردن

این : ضمیر اشاره / شوریده : صفت مفعولی (شورید + ه) . مشتق . شوریده رنگ : صفت . مشتق مرکب / درویش شوریده رنگ : ترکیب وصفی . درویش : هسته . شوریده رنگ : وابسته ی پسین . صفت بیانی / ی در شیری : ی نکره . شیری گروه اسمی : شیر هسته . ی وابسته پسین از نوع ی نکره / برآمد : فعل پیشوندی . ماضی ساده . سوم شخص مفرد / حذف فعل « داشت » به قرینه ی معنوی . (در حالی که شغالی به چنگ داشت)

۲- سطح دستوری :

بیت یک جمله مستقل مرکب با یک پایه و دو پیرو / در این بود درویش شوریده رنگ : جمله پایه / درویش شوریده رنگ : نهاد / در حرف اضافه . این : متمم / در این (فکر) : گروه متممی در نقش مسند / بود : فعل اسنادی . که : حرف ربط ساده محذوف / شیری برآمد جمله پیرو . شیری : نهاد . برآمد : فعل پیشوندی . ماضی ساده . سوم شخص مفرد . در حالی که : حرف ربط مرکب محذوف / شغالی به چنگ : جمله پیرو . شغالی : مفعول . فعل داشت حذف به قرینه ی معنوی . به چنگ داشتن : قید حالت . به : حرف اضافه . چنگ : متمم / شیر و شغال : تناسب

شغال نگون بخت را شیر خورد بماند آنچه، روباه از آن سیر خورد .

قلمرو فکری:

شیر، شغال بیچاره را خورد و آنچه که از شکار شیر باقی ماند، غذای روباه شد و روباه از آن خورد .

قلمرو زبانی:

سطح واژگانی:

نگون بخت: بیچاره / درمانده / بماند: ماند .

شغال نگون بخت: ترکیب وصفی . شغال: هسته . نگون بخت: صفت مرکب (نگون + بخت) / خورد: فعل ماضی ساده . سوم شخص مفرد / آن چه: گروه اسمی . آن: وابسته پیشین . صفت اشاره . چه: هسته / بماند: فعل ماضی ساده . سوم شخص مفرد / آن: ضمیر اشاره / سیر: قید / خورد: فعل ماضی ساده . سوم شخص مفرد . شیرو شغال و روباه: تناسب

سطح دستوری:

مصرع اول: جمله مستقل ساده . مصرع دوم: جمله مستقل مرکب . آنچه (که) بماند: پیرو . روباه از آن سیر خورد: پایه شیر: نهاد / شغال نگون بخت: مفعول / آنچه / نهاد / بماند: فعل ماضی ساده . در گذشته ب را بر سر فعل ماضی ساده می آوردند . بگفتی ، بخواندو... / روباه: نهاد / آن: متمم / سیر: قید / خورد: فعل ماضی ساده .

قلمرو ادبی: شغال، شیرو روباه: مراعات نظیر / شیر و سیر: جناس ناقص اختلافی / نگون بخت: کنایه از پریشان حال

گروه آموزشی عصر

ASR_Group@outlook.com

@ASRschool2

www.my-dars.ir

دگر روز باز اتفاق اوفتاد که روزی رسان قوت روزش بداد

قلمرو فکری :

معنی : روز دیگر باز اتفاق افتاد (یا روز دیگر به وقوع پیوست) که خداوند روزی رسان غذا و رزق و روزی آن روزش را مهیا کرد (به او بخشید)

مفهوم: خداوند روزی رسان تمام موجودات است .

قلمرو زبانی:

سطح واژگانی:

دگر روز : روز دیگر/ اوفتادن: روی دادن. واقع شدن (در اینجا) / روزی رسان : خداوند/ قوت: غذا/ بداد : داد

دگر روز: گروه اسمی . روز : هسته . دگر : وابسته ی پسین از نوع صفت مبهم . ترکیب وصفی / باز: قید تاکید/ روزی رسان : صفت جانشین اسم . صفت فاعلی مرکب (روزی رساننده) (طبق منابع کنکوری مانند واژه ی نامه رسان این واژه مرکب است و «ان» گذرا ساز در اسم ها تکواژ محسوب نمی شود فقط در افعال تکواژ محسوب می شوند مانند رسانند) / قوت روزش : ترکیب اضافی . قوت : هسته و مضاف . روز : وابسته ی پسین از نوع مضاف الیه .ش :وابسته وابسته : (ش به روز برمی گردد پس وابسته وابسته است و دو ترکیب اضافی در اینجا وجود ندارد بلکه یک ترکیب اضافی داریم) . بداد : فعل ماضی ساده . سوم شخص مفرد

سطح دستوری: دگر روز : دستور تاریخی . آمدن صفت مبهم دیگر قبل از هسته / اوفتاد : کاربرد فعل کهن / بداد: کاربرد فعل کهن / بیت یک جمله مستقل مرکب است . دگر روز باز اتفاق اوفتاد: پایه . که روزی رسان قوت روزش بداد: پیرو

دگر روز : قید / باز : قید / اتفاق : نهاد / اوفتاد: فعل / که : حرف ربط وابسته ساز/ روزی رسان : نهاد / قوت روزش : مفعول / بداد : فعل

قلمرو ادبی: ---

گروه آموزشی عصر

ASR_Group@outlook.com

@ASRschool2

www.my-dars.ir

یقین ، مرد را دیده ، بیننده کرد شد و تکیه بر آفریننده کرد

قلمرو فکری: دو معنی از مصرع اول متصور است :

معنی ۱- یقین و ایمان به خدا، دیده ی مرد را بینا و آگاه کرد ۲- به یقین ، آنچه که دیده بود مرد را آگاه و بینا کرد .
رفت و بر (روزی رسان بودن) خداوند توکل و تکیه کرد
مفهوم: توکل و اعتماد بر روزی رسان بودن خداوند

قلمرو زبانی:

سطح واژگانی: شد:رفت/ تکیه : توکل .اعتماد(در اینجا)

دیده : صفت مفعولی جانشین اسم (دیده شده) مشتق / را: در صورت پذیرش معنی یک ، را فک اضافه و در صورت پذیرش معنی ۲ نشانه ی مفعولی /بیننده : صفت فاعلی مشتق /شد: کاربرد فعل کهن / آفریننده : صفت فاعلی .مشتق .جانشین اسم / دیده و بیننده : تناسب

سطح دستوری: بیت دارای سه جمله مستقل ساده است . طبق معنی ۱ : یقین : نهاد /مرد را دیده : (دیده مرد را) مفعول / بیننده : مسند / کرد : (نمود) فعل اسنادی / شد: جمله دوم / جمله سوم: برآفریننده تکیه کرد/ بر: حرف اضافه . آفریننده : متمم / تکیه کرد: فعل مرکب (کنایی)

قلمرو ادبی:

دیده و بیننده : مراعات نظیر / دیده : ایهام تناسب (با معنای چشم با بیننده) / بیننده : کنایه از بینایی و آگاهی / تکیه کردن : کنایه از توکل کردن

کزین پس به کنجی نشینم چو مور که روزی نخوردند پیلان به زور

قلمرو فکری :

معنی : ازاین به بعد مانند مورچه ایی در گوشه ایی می نشینم چراکه حتی فیل ها و قدرتمندان نتوانستند روزی خود را با زور و بدون توکل به خدا بدست بیاورند .

مفهوم : اعتقاد به روزی مقدر شده و تعیین شده که با زور کم و زیاد نمی شود مگر با اراده ی خدا

قلمرو زبانی :

سطح واژگانی: کزین پس : ازین به بعد / کنج : گوشه / مور : مورچه / پیلان : فیل ها

ی در کنجی : نکره / نشینم : مضارع اخباری . اول شخص مفرد / که در مصرع دوم : زیرا که / نخوردند: نمی خوردند: ماضی استمراری منفی . سوم شخص جمع و در معنی نمی خورند : ماضی اخباری . سوم شخص جمع

سطح دستوری: بیت دارای یک جمله مستقل مرکب است . کزین پس به کنجی نشینم چو مور : پایه که روزی نخوردند پیلان به زور : پیرو / کزین پس : قید زمان / به : حرف اضافه . کنج : متمم / چو: حرف اضافه . مور: متمم / نشینم : فعل / که: حرف ربط / پیلان : نهاد / روزی : مفعول / زور : متمم / نخوردند: فعل

قلمرو ادبی : چو مور: تشبیه . (وجه شبه مورچه از بقایا و دسترنج دیگران استفاده می کند) / مور و زور : جناس ناقص اختلافی / مور : نماد از موجودات ناتوان و فیل نماد از موجودات قدرتمند پس تضاد دارند /

زنخدان فرو برد چندی به جیب که بخشنده، روزی فرستد زغیب

قلمرو فکری :

معنی: مدتی بدون تلاش و کوشش در گوشه ایی نشست با این امید که خداوند بخشنده روزی او را از غیب می فرستد .

مفهوم : روزی رسان بودن خدا و باور به روزی تعیین شده و مقدر

قلمرو زبانی :

سطح واژگانی: زنخدان: چانه / جیب: گریبان . یخه . دل . سینه / غیب: ناپیدا . پنهان .

فرو برد: فعل پیشوندی . ماضی ساده . سوم شخص مفرد / بخشنده : صفت فاعلی جانشین اسم . مشتق / فرستد: مضارع اخباری . سوم شخص مفرد .

سطح دستوری: بیت یک جمله مستقل مرکب است . زنخدان ...: پایه . که بخشنده ...: پیرو / نهاد محذوف / زنخدان :

مفعول . اسم کهن / چندی : قید زمان / جیب : متمم / فرو برد : فعل / که : حرف ربط وابسته ساز / بخشنده : نهاد /

روزی : مفعول / غیب : متمم / فرستد: فعل

قلمرو ادبی: جیب و غیب : جناس ناقص اختلافی / زنخدان به جیب فرو بردن : کنایه از بی کار و بدون تلاش

نشستن

گروه آموزشی عصر

ASR_Group@outlook.com

@ASRschoo2

www.my-dars.ir

نه بیگانه تیمارخوردش نه دوست چو چنگش ، رگ و استخوان ماند و پوست

قلمرو فکری: هیچ کس ازناشنا و دوستان به فکر اونبود .مانند چنگ لاغر شده بود .

قلمرو زبانی:

سطح واژگانی: تیمار: خدمت و غمخواری .اندیشه.فکر.پرستاری / چنگ: یکی از سازهای سیمی .پنجه و مجموعه انگشتان انسان و دیگر جانوران

خوردش : جهش ضمیر «ش» .جایگاه اصلی ان تیمارش و نقش آن مضاف الیه (اضافی) است / نه ...نه : حرف ربط همپایه ساز/ چنگش : جهش ضمیر «ش» : جایگاه اصلی ان پوستش و نقش آن مضاف الیه است / تیمارش خورد: فعل مرکب / بیگانه و دوست : تضاد/رگ و پوست و استخوان : تناسب

سطح دستوری: بیت دارای سه جمله مستقل ساده است .نه بیگانه تیمارش خورد. نه دوست (تیمارش خورد) حذف فعل به قرینه ی لفظی .چو چنگ رگ و استخوان و پوستش ماند/ بیگانه : نهاد / تیمارش خورد : فعل مرکب (کنایی) / دوست : نهاد / چو: حرف اضافه : چنگ : متمم / رگ و استخوان و پوستش : نهاد /ماند: فعل ماضی ساده

قلمرو ادبی: چو چنگ : تشبیه /چنگ : ایهام تناسب / پوست و دوست : جناس ناقص اختلافی / رگ و پوست و استخوان : مراعات نظیر

چو صبرش نماند از ضعیفی و هوش ز دیوار محرابش آمد به گوش

قلمرو فکری: وقتی که از ضعف ، هوش و صبرش نماند (از ناتوانی صبرش تمام شد و بی جان و هوش شد) از عالم غیب صدایی به گوشش رسید

قلمرو زبانی:

سطح واژگانی: چو: وقتی که / ضعیفی: ناتوانی / محراب: جای ایستادن پیشنماز در مسجد. بخش از یک عبادتگاه که در هنگام عبادت رو به آن می ایستند. بالای خانه و صدر مجلس. ج محاریب

صبرش: گروه اسمی. صبر: هسته و ضمیر «ش» وابسته ی پسین. مضاف الیه / دیوار محرابش: گروه اسمی. دیوار: هسته. محراب وابسته پسین. مضاف الیه. ضمیر «ش» جهش ضمیر دارد و جایگاه اصلی آن گوشش است و نقش آن مضاف الیه است /

سطح دستوری: بیت یک جمله ی مستقل مرکب است. چو صبرش پیرو. ز دیوار محرابش.....: پایه / ضعیفی: متمم / هوش و صبرش: نهاد (صبرش معطوف به هوش) / نماند: فعل منفی ماضی ساده. سوم شخص مفرد / دیوار محراب: متمم / نهاد محذوف (صدایی. ندایی) گوش: متمم / آمد: فعل ماضی ساده. سوم شخص مفرد.

قلمرو ادبی: هوش و گوش: جناس ناقص اختلافی / محراب: به عنوان جای خلوت مجاز از عالم غیب. استعاره مصرحه (تشبیه عالم غیب به محراب)

برو شیر درنده باش، ای دغل مینداز خود را چو روباه شل

قلمرو فکری :

معنی : ای فریبکار برو (مانند) شیر درنده باش .مانند روباه بی دست و پا ، خود را ضعیف و ناتوان نشان مده
مفهوم : به خود متکی باش و عزت نفس داشته باش و به دیگران وابسته مباش .

قلمرو زبانی :

سطح واژگانی: درنده: وحشی .پاره کننده / دغل:مکر و حيله . مزور . حيله گر /شل: کسی که دست یا پایش ناقص باشد

برو: فعل امر .دوم شخص مفرد/شیردرنده: ترکیب وصفی .شیر هسته .درنده وابسته پسین .صفت فاعلی .مشتق /ای
دغل : حرف ندا و منادا .دغل صفت جانشین اسم / مینداز: فعل نهی .دوم شخص مفرد / روباه شل : ترکیب وصفی
روباه: هسته .شل وابسته پسین .صفت بیانی ساده / شیر و روباه : تناسب / شیر : نماد شجاعت و قدرت . روباه :نماد
حيله گری و وابستگی .تضاد

سطح دستوری: بیت دارای چهار جمله مستقل ساده است .ای دغل - برو- شیر درنده باش- خود را چو روباه شل
مینداز/ برو: فعل امر/ شیر درنده: مسند/ باش (فعل اسنادی -امر بود) / خود : مفعول چو: حرف اضافه.روباه شل :
متمم /

قلمرو ادبی: شیر درنده باش: تشبیه / چو روباه شل: تشبیه/ شیر و روباه مراعات نظیر

چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر چه باشی چو روبه به وامانده سیر؟

قلمرو فکری

معنی: آنگونه سعی و تلاش کن که مانند شیر از شکار و دسترنج تو پس مانده ایی برای دیگران باقی ماند (سهمی به دیگران برسد. دستگیر نیازمندان باش). چرا چون روبه باشی که با پس مانده و شکار دیگران (زحمت و کوشش دیگران) خود را سیر می کنی (چون روبه نباش) (مفهوم: متکی بودن به کار و تلاش و زحمت خود و کمک به نیازمندان)

قلمرو زبانی:

سطح واژگانی: وامانده: باقی مانده / کز: که از / چه: چرا /

چنان: قید تشبیه / کن: فعل امر / ماند: فعل مضارع التزامی / وامانده: صفت مفعولی جانشین اسم. غیر ساده وندی (وا+مانده+ه) / باشی: فعل مضارع التزامی / شیر و روبه: تناسب

سطح دستوری: بیت دارای دو جمله است. مصرع اول یک جمله مستقل مرکب و مصرع دوم یک جمله مستقل

ساده. مصرع اول: چنان سعی... پایه. کز تو ماند... پیرو / چنان: قید / سعی: مفعول / کن: فعل امر / که: حرف ربط وابسته ساز / از: حرف اضافه. تو متمم / چو: حرف اضافه. شیر: متمم / ماند: فعل مضارع التزامی. سوم شخص مفرد / چه: قید پرسش / چو: حرف اضافه. روبه: متمم / به حرف اضافه. وامانده: متمم / سیر: مسند / باشی: فعل اسنادی. مضارع التزامی. دوم شخص مفرد

قلمرو ادبی: چو شیر: تشبیه / چو روبه: تشبیه / شیر و روبه: مراعات نظیر / شیر و روبه: تضاد / مصرع دوم:

استفهام انکاری

بخور تا توانی به بازوی خویش که سعی ات بود در ترازوی خویش

قلمرو فکری :

معنی : تا اینجا که می توانی و در توان تو است از قدرت و تلاش خودت استفاده کن زیرا به اندازه ی سعی و کوشش خودت بهره مند می شوی.

مفهوم: متکی بودن به تلاش و قدرت و دست رنج خود

قلمرو زبانی :

سطح واژگانی: بخور : در اینجا استفاده کن . بهره ببر / که : زیرا

بخور : فعل امر. بهره ببر / توانی : فعل مضارع اخباری .دوم شخص مفرد. کاربرد کهن فعل مضارع یکی از شیوه های ساخت فعل مضارع اخباری در گذشته بن مضارع + شناسه است / به : اینجا به معنای از / بازوی خویش : ترکیب اضافی . بازو : هسته خویش : ضمیر مشترک و مضاف الیه / سعی ات : ترکیب اضافی . سعی : هسته . ات : ضمیر متصل شخصی . مضاف الیه / ترازوی خویش : ترکیب اضافی . ترازو : هسته . خویش : ضمیر مشترک. مضاف الیه / خویش .. خویش : ردیف

سطح دستوری: بیت دارای یک جمله ی مستقل مرکب است. به بازوی خویش بخور : پایه . تا توانی : پیرو . که سعی ات بود ... : پیرو/ به : حرف اضافه . بازوی خویش : متمم / بخور : فعل امر / تا حرف ربط وابسته ساز / توانی : مضارع اخباری . دوم شخص مفرد / که : سعی ات : نهاد / در : حرف اضافه . ترازوی خویش متمم و « در ترازوی خویش » دارای نقش مسندی / بود : فعل اسنادی

قلمرو ادبی : بازو: مجاز از قدرت، کار و تلاش / سعی : در کل بیت سعی و بهره را همسوی هم قرار داده است و معنی لفظی بیت چنین است که برای برابری بهره ات باید به مقدار مساوی سعی در کفه ی ترازو قرار دهی . پس سعی به وزنه ی ترازو تشبیه شده یعنی استعاره مکنیه / ترازوی خویش اضافه ی تشبیهی . به همان اندازه که در تو (خویش) سعی باشد بهره مند می شوی .

بگیر ای جوان ، دست درویش پیر نه خود را بیفکن که دستم بگیر

قلمرو فکری :

معنی : ای جوان تو باید به نیازمندان و ناتوان ها کمک کنی نه اینکه خود را به صورت انسانی ناتوان جلوه دهی که دیگران به تو کمک کنند

مفهوم : کمک کردن به دیگران و نکوهش ریاکاری و حيله گری و تنبلی

قلمرو زبانی :

سطح واژگانی: ای جوان : شبه جمله / بگیر: فعل امر / دست درویش پیر : ترکیب وابسته وابسته . دست : هسته .

درویش : مضاف الیه برای دست . پیر صفت برای درویش (صفت مضاف الیه) / نه : قید نفی / خود : مفعول / بیفکن : مضارع التزامی . دوم شخص مفرد / که : حرف ربط وابسته ساز / دستم : ترکیب اضافی / بگیر: مضارع التزامی (چون وجه التزام و تمنا در آن است نه امر) (نه خود را بیفکنی که دستم را بگیرد) / پیر و جوان : تضاد و تناسب

سطح دستوری: بیت دارای سه جمله است . ای جوان (شبه جمله) جمله مستقل ساده . دست درویش پیر بگیر جمله مستقل ساده . نه خود را ...: جمله مستقل مرکب . نه خود را بیفکن : پایه . که دستم بگیر : پیرو / ای جوان : ندا و منادا / دست درویش پیر : مفعول / بگیر : فعل امر / نه : قید نفی / خود : مفعول / بیفکن : فعل / دستم : مفعول / بگیر : فعل

قلمرو ادبی: خود را افکندن : کنایه از خود را به درماندگی و ناتوانی جلوه دادن / دست گرفتن : کنایه از کمک و

یاری کردن

خدا را بر آن بنده بخشایش است که خلق از وجودش در آسایش است

قلمرو فکری :

معنی : خداوند بر آن بنده لطف و بخشش دارد که وجودش برای دیگران ، موجب آسایش و آرامش باشد .
مفهوم : توجه به لطف و بخشایش خدا و توصیه به مهربانی و بی آزار بودن

قلمرو زبانی :

سطح واژگانی: بخشایش : درگذشتن . عفو کردن / خلق : مردم . انسان / آسایش : آسودگی . راحتی .

«را» در خدا را : را مالکیت / آن بنده : گروه اسمی . آن : وابسته پیشین . صفت اشاره . بنده : هسته (ترکیب وصفی)
/ بخشایش : غیرساده وندی (بخشا) بن بخشایش است نه بخشیدن +ش) / وجودش : ترکیب اضافی / آسایش :
غیرساده وندی (آسا+ ش) / خدا، بنده و خلق : تناسب /

سطح دستوری: بیت یک جمله مستقل مرکب است ..خدا را پایه . که خلق از پیرو / خدا را : نهاد/ بر حرف اضافه. آن بنده : متمم / بخشایش : مفعول / که: حرف ربط وابسته ساز / خلق : نهاد/ از: حرف اضافه. وجودش : متمم / در : حرف اضافه . آسایش متمم . «در آسایش» نقش مسندی دارد/ است : فعل اسنادی .

قلمرو ادبی: کل بیت تمثیل است / خدا، بنده و خلق : مراعات نظیر / واج آرایی «ش»

گروه آموزشی عصر

ASR_Group@outlook.com

@ASRschool2

www.my-dars.ir

کرم ورزد آن سر که مغزی در اوست که دون همتانند بی مغز و پوست

قلمرو فکری :

معنی: انسان های عاقل و دانا، بخشنده هستند. زیرا انسان های حقیر و پست ، فقط دارای ظاهر هستند و در درون چیزی برای بخشش ندارند (عقل و بینشی ندارند)
مفهوم: تحسین بخشندگی و سخاوت

قلمرو زبانی :

سطح واژگانی: ورزیدن: کار کردن. عمل کردن. به کاربردن. کوشیدن / کرم: : جوانمردی . سخاوت / دون: فرومایه . پست / که : زیرا در اینجا/ دون همت: حقیر و دارای فطرت پست / مغز: اینجا عقل . فکر
ورزد : می ورزد. مضارع اخباری . استعمال کهن فعل / آن سر : گروه اسمی : آن وابسته پیشین . صفت اشاره . سر : هسته (ترکیب وصفی) / دون همت : صفت جانشین اسم . مرکب (دون + همت) / بی مغز: غیر ساده ونندی (بی + مغز) / اسر . مغز و پوست : تناسب /

سطح دستوری: بیت یک جمله مستقل مرکب است . آن سر کرم ورزد : پایه . که مغزی در اوست: پیرو . که دون همتانند.....: پیرو / آن سر: نهاد / کرم : مفعول / ورزد: فعل / که : حرف ربط وابسته ساز / مغزی : نهاد / در : حرف اضافه. او : متمم / است: (به معنای وجود داشتن) غیر اسنادی . فعل مضارع / دون همتان : نهاد/ بی مغز و پوست : مسند (پوست معطوف به بی مغز) / -ند: هستند. حذف فعل به قرینه لفظی . فعل اسنادی

قلمرو ادبی: سر : مجاز از انسان / مغز : مجاز از عقل و فکر / پوست : مجاز از ظاهر / مغز . سرو پوست مراعات نظیر / مغز و بی مغز : تضاد / مغز و پوست : تضاد

کسی نیک بیند به هر دو سرای که نیکی رساند به خلق خدای

قلمرو فکری :

معنی : کسی در هر دو جهان خیر و خوبی نصیبش می شود که به دیگر بندگان و موجودات خدا نیکی کند .
مفهوم : سفارش و تحسین نیکی و احسان به تمام موجودات خداوند.

قلمرو زبانی :

سطح واژگانی: نیک: خوب . خوش . زیبا/سرا: خانه . مکان/هر دو سرای : دنیا و آخرت /نیکی: خوبی . احسان /خلق: مردم . انسان . مخلوق .

کسی: اسم مبهم /بیند : می بیند . مضارع اخباری . کاربرد کهن فعل /هر دو سرای : گروه اسمی . هر: وابسته پیشین . صفت مبهم . دو : وابسته پیشین . صفت شمارشی اصلی /سرای : هسته (ترکیب وصفی) / نیکی : غیر ساده وندی (نیک +ی مصدر) /رساند: برساند . مضارع التزامی . سوم شخص مفرد /خلق خدای : ترکیب اضافی / خلق و خدا : تناسب / نیک و نیکی : تناسب

سطح دستوری: بیت یک جمله مستقل مرکب . کسی نیک پایه . که نیکی پیرو / کسی : نهاد /به حرف اضافه . هر دو سرای : متمم /نیک : مفعول / بیند : فعل / که : ربط وابسته ساز / نهاد : محذوف (کسی) /به : حرف اضافه . خلق خدای : متمم /نیکی : مفعول /رساند: فعل /

قلمرو ادبی: نیک و نیکی : جناس ناقص اختلافی /خلق و خدا : مراعات نظیر / دو سرا : استعاره از دنیا و آخرت .
استعاره مکنیه